

فراز و فرود عباسیان

(۱۳۲ تا ۱۳۳۴ هـ)

پژوهشی در ساختار و تحول ایدئولوژی
اقتصاد و نهاد نظامی

دکتر محمد احمدی منش

تهران

۱۳۹۷



سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)
پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	پیشگفتار
۴	سرآغاز
بخش اول: بررسی تاریخی	
۱۸	فصل اول: خیزش سیاه‌جامگان و برآمدن عباسیان (اواخر سده یکم تا ۱۳۲هـ)
۱۸	رویدادهای مهم
۱۸	درآمد
۲۰	۱. دعوت، ابهام‌ها و پیچیدگی‌ها
۲۳	۲. خیزش سیاه‌جامگان، هاشمیان و بنی‌عباس
۳۵	۳. ابو مسلم خراسانی
۴۰	۴. برآمدن عباسیان
۴۲	فصل دوم: نخستین چالش‌ها: خلافت ابوالعباس و ابوجعفر (۱۳۲-۱۵۸هـ)
۴۲	رویدادهای مهم
۴۲	درآمد
۴۳	۱. معمای ابوالعباس
۵۴	۲. از حکومت دودمانی تا حکومت موروثی
۶۶	۳. منصور و خاندان عباسی
۷۲	۴. کارگزاران دولت در دوره منصور
۷۷	فصل سوم: یکپارچگی و اقتدار خلافت (۱۵۸-۱۹۳هـ)
۷۷	رویدادهای مهم
۷۷	درآمد

صفحه	عنوان
۷۸	۱. خلفا: قهرمانان دین
۸۱	۲. سیاست فرهنگی در عصر مهدی
۸۷	۳. مهدی و خاندان عباسی
۸۹	۴. تغییر در بنیان مشروعیت خلافت عباسی
۹۳	۵. هادی و رشید: نخستین نمود جناح‌بندی سیاسی
۹۷	۶. ابناء
۱۰۰	۷. رشید و ابناء
۱۰۲	۸. برمکیان: نگاه دوباره به خراسان
۱۰۶	۹. دیوان‌سالاری در روزگار رشید
۱۰۹	۱۰. عباسیان و دشواره‌جان‌شینی
۱۱۱	فصل چهارم: جنگ داخلی: بحران و تحول (۱۹۳-۲۱۸هـ)
۱۱۱	رویدادهای مهم
۱۱۱	درآمد
۱۱۲	۱. زمینه‌های آغازین
۱۱۵	۲. خراسان: هواداران مأمون
۱۱۹	۳. بغداد: هواداران امین
۱۲۶	۴. نبرد در بغداد (۱۹۵-۱۹۸هـ)
۱۲۸	۵. مخالفان مأمون در عراق: جدال بر سر ایدئولوژی سیاسی (۱۹۸-۲۰۴هـ)
۱۳۷	۶. مأمون در بغداد: بازسازی ایدئولوژی سیاسی و مشروعیت دینی (۲۰۴-۲۱۸هـ)
۱۴۴	۷. سیاست فرهنگی مأمون: ترجمه
۱۵۰	۸. جابه‌جایی در پشتوانه انسانی خلافت
۱۵۷	فصل پنجم: برآمدن سربازبرندگان (۲۱۸-۲۳۲هـ)
۱۵۷	رویدادهای مهم
۱۵۷	درآمد
۱۵۸	۱. شکاف در پیکره نظامی: سربازبرندگان ترک و جنگاوران فرارودی
۱۷۰	۲. سامرا: پایگاه سربازبرندگان ترک
۱۷۸	۳. دبیران سامرا

صفحه	عنوان
۱۸۳	فصل ششم: بحران سامرا: شکاف در میان نظامیان (۲۳۲-۲۵۶هـ)
۱۸۳	رویدادهای مهم
۱۸۳	درآمد
۱۸۵	۱. زمینه‌های بحران
۱۸۵	۲. متوکل: تلاش برای مهار سربازان
۱۹۷	۳. دو دستگی نظامیان: بغداد و سامرا
۲۰۴	۴. آشوب در سامرا: کشاکش خلفا، سرداران و سربازان ترک
۲۰۹	۵. قتل مهدی: آغازی بر پایان سربازان
۲۱۶	۶. بغداد و طاهریان
۲۱۹	فصل هفتم: بازسازی دولت (۲۵۶-۲۹۵هـ)
۲۱۹	رویدادهای مهم
۲۱۹	درآمد
۲۲۰	۱. سیمای خلافت در میانه سده سوم هجری
۲۲۲	۲. خلافت معتمد: رقابت بغداد و سامرا
۲۲۷	۳. موفق: بازسازی دولت و ساخت نظامی
۲۳۰	۴. معتضد: تداوم بازسازی دولت و ساخت نظامی
۲۳۶	۵. مکتفی: برتری دبیران و دیوان‌سالاری
۲۴۰	فصل هشتم: بحران و فروپاشی: غلبه نظامیان، گسیختگی دولت (۲۹۵-۳۳۴هـ)
۲۴۰	رویدادهای مهم
۲۴۰	درآمد
۲۴۱	۱. ماهیت و ریشه بحران: پول یا زمین؟
۲۴۳	۲. نخبگان قدرت
۲۶۳	۳. گسیختگی دولت
۲۶۸	۴. آشوب در بغداد: فروپاشی دیوان‌سالاری، غلبه جنگاوران
	بخش دوم: بررسی نظری
۲۷۴	فصل اول: اقتصاد سیاسی و نظامی عباسیان
۲۷۴	درآمد

صفحه	عنوان
۲۷۵	۱. ملاحظات اولیه
۲۷۸	۲. اقتصاد سیاسی عصر ساسانی
۲۸۱	۳. اقتصاد عباسیان: چشم انداز کلی
۲۹۴	۴. اهمیت اقتصادی عراق
۲۹۶	۵. اقتصاد نظامی عباسیان
۳۰۰	۶. برآوردی از نیروی نظامی خلافت
۳۱۰	فصل دوم: دولت، ایدئولوژی و ساختار نظامی
۳۱۰	درآمد
۳۱۱	۱. ایدئولوژی
۳۱۷	۲. ابن خلدون و تحول دولت
۳۲۳	۳. ماکس وبر: دولت و نظامیان
۳۲۸	۴. روند حیات دولت: یک طرح نظری
۳۳۶	۵. گونه‌های سازمان نظامی
۳۴۴	۶. بیکربندی‌های دولت: پول پایه و زمین پایه
۳۵۵	۷. چالش‌های عباسیان: نابسندگی ایدئولوژی و پیامدهای آن
۳۸۴	۸. سرگردانی عباسیان میان دو بیکربندی
۳۸۹	سخن پایانی
۳۹۹	پیوست: سال‌شمار خلفای عباسی
۴۰۰	منابع و مآخذ
۴۱۳	اعلام

پیشگفتار

اگرچه - همان گونه که از نام کتاب پیداست - سه مقوله «ایدئولوژی»، «اقتصاد» و «نهاد نظامی» موضوع‌های اصلی این پژوهش‌اند، ولی ایده‌آغازین این تحقیق هنگامی شکل گرفت که درباره‌ی ماهیت، عملکرد و ترکیب سازمان نظامی عباسیان می‌اندیشیدم. در آن زمان چند پرسش کلیدی که در درون خود تناقض‌هایی را می‌پروراندند، ذهن مرا به خود مشغول می‌کردند: چرا عباسیان که خود تازی‌نژاد بودند، هیچ‌گاه جنگاوران عرب را به‌عنوان بخش مهمی از سپاه زیر فرمان خود به کار نگرفتند و به جای آن‌ها به جنگاورانی که از اطراف و اکناف مرزهای خلافت و حتی بیرون از آن فراهم می‌آمدند، روی آوردند؟ چرا این سربازان نیمه‌بیگانه و فرماندهانشان - در حالی که خاستگاه‌های قومی و فرهنگی متفاوتی داشتند و آن گونه که از انبوه شواهد تاریخی می‌توان فهمید، تا اوایل سده‌ی چهارم هجری که بازه‌ی زمانی مورد نظر ماست، دلبستگی دینی اندکی نسبت به دستگاه خلافت داشتند - حاضر به خدمت و حتی جان‌فشانی برای عباسیان می‌شدند؟ چرا خلافت عباسی از همان نخستین دهه‌های حیات خود، همواره ناگزیر از آن بود که به نظامیان زیر فرمان خود بیستگانی نقدی پرداخت کند و هرگاه از انجام آن ناتوان می‌شد یا در آن تأخیری می‌ورزید، با نارضایتی و گاه شورش سخت نظامیان روبه‌رو می‌شد؟ البته این پرسش اخیر اگر به تنهایی در نظر آید، چه‌بسا بی‌معنا و بیهوده انگاشته شود؛ اما هرگاه با شرایطی که در برخی دیگر از دولت‌های تاریخی مانند دولت ساسانی - که مقایسه‌ی آن با دولت عباسی بسیار آموزنده است - سنجیده شود، اهمیت آن معلوم خواهد شد.

اما گذشته از همه‌ی این‌ها، دشواره‌ی اصلی و مقدم بر پرسش‌های پیشین این است که اصولاً چرا و در چه شرایطی انسان‌ها و به سخن دقیق‌تر افراد انسانی، حاضر یا

ترغیب به جنگیدن می‌شوند؟ روشن است که انگیزه دفاع از قلمروی زیستی، هویت، خانواده و تلاش برای به دست آوردن منابع حیاتی یا حفظ آن از درازدستی دیگران می‌تواند دلایلی درک‌پذیر برای این نوع رفتار باشد؛ با این همه در موارد بسیار، نظامیانی که برای خدمت به دولت‌های بزرگ و پهناوری همچون شاهنشاهی ساسانی، امپراتوری روم و خلافت اسلامی دست به شمشیر می‌بردند، به سبب هیچ‌یک از انگیزه‌های یادشده دست به چنین مخاطره‌ای نمی‌زدند. به دیگر سخن هیچ نیاز یا تهدید حیاتی آن‌ها را برای حضور در میدان کارزار بر نمی‌انگیخت. این حقیقت، همچنان که در این کتاب خواهم کوشید تا نشان دهم، برای خلافت عباسی بیش از دو دولت دیگر مسئله‌آفرین و دارای اهمیت بوده است. اگرچه بهتر است ژرف‌کاوی بیشتر درباره نیروهای درونی و بیرونی‌ای که افراد را به جنگیدن وادار می‌کنند، به کمک جامعه‌شناسان و روان‌شناسان انجام گیرد؛ اما نمی‌توان از اهمیت بنیادین این موضوع برای درک بسیاری از پدیده‌های تاریخی و حتی معاصر چشم پوشید.

به هر ترتیب همین دغدغه‌ها بودند که مسیر این پژوهش را به قلمروهای دیگر یعنی ایدئولوژی و اقتصاد سوق دادند؛ زیرا به روشنی پیداست که درک درست ماهیت رفتار، انگیزه‌ها و عملکرد نظامیان به بررسی و شناخت دقیق این دو مقوله بازبسته است. در واقع این دو مقوله یا نهاد نیز در آغاز به این دلیل مورد توجه من قرار گرفتند که در شکل گرفتن نیروی کافی برای ترغیب نظامیان به وفاداری و جنگیدن در راه مصالح خلافت عباسی نقش مهمی داشته‌اند. به این ترتیب این پژوهش در نهایت از ایده آغازینی که به سبب آن شکل گرفته بود، فراتر رفت و به صورت مطالعه ساختار دولت عباسی و تحول آن در دو سده نخست حیات خود درآمد. با این حال همچنان تأکید ویژه بر نقش نظامیان و ویژگی‌های ساخت نظامی در بسیاری از صفحه‌های این کتاب آشکار و نمایان است. هرچه هست، امیدوارم که این تحقیق، مطالعات تاریخی درباره سده‌های نخستین اسلامی را گامی چند به پیش براند و دانشجویان و پژوهشگران ایرانی را برانگیزد تا بیش از پیش برای گشودن

گره‌ها و فهم پیچیدگی‌های این دوره مهم آستین همت بالا زنند و سهم بیشتری در فهم تاریخی آن به دست آورند.

هسته اولیه این کتاب، رساله دکتری نویسنده در گروه تاریخ دانشگاه تهران بود، و اکنون با تلاش علمی و فنی مسئولان و کارشناسان سازمان «سمت» و پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی به زیور طبع آراسته گشته است. لازم و شایسته است که از این دو نهاد پراج و نیز همه استادان، دوستان و همکارانی که در مراحل گوناگون تدوین، داوری، ویرایش و انتشار این تحقیق نقش بسزایی داشتند و نویسنده را یاری کردند، سپاسگزاری نمایم. نیازی به گفتن نیست که مسئولیت هرگونه لغزشی که در این اثر راه یافته، بر عهده نویسنده این سطور است و یادآوری کردن آن‌ها موجب سپاس و قدردانی فراوان خواهد بود. نویسنده همچنین خود را از راهنمایی خوانندگان فرهیخته بی‌نیاز نمی‌داند. در پایان این پیشگفتار این اثر را به عزیزترین کسانم پیشکش می‌نمایم: زنده‌یاد پدرم که پس از گذشت سال‌ها، خاطره‌اش همچنان برایم زنده و الهام‌بخش است؛ مادرم که بی‌اندازه مدیون اویم و همسر مهربانم.

محمد احمدی‌منش

استادیار پژوهشکده تحقیق و توسعه «سمت»

Mam.ahmadimanesh@gmail.com

سر آغاز

هدف از پژوهش حاضر، پیش نهادن سیمایی از تحولات ساختار کلی دولت عباسیان، توضیح تحول و دگرذیسی های آن از جنبه های درونی و همچنین از نظر رابطه بخش های گوناگون این دولت با یکدیگر، و - به عنوان موضوعی فرعی ولی پراهمیت - به دست دادن تبیینی درباره جایگاه و عملکرد نظامیان و نهاد نظامی در این ساختار است. این تبیین بر بستر یک چارچوب نظری انجام می شود که در همین بخش شرح کوتاهی از آن ارائه خواهیم کرد. افزون بر این ها چنان که اشاره شد، بررسی ماهیت، نقش ساختاری و تحول های درونی نهاد نظامی عباسیان به طور ویژه در کانون این پژوهش جای دارد؛ اگرچه برای دستیابی به هدف اخیر، زمینه و چشم انداز گسترده تری ترسیم شده است. ناگفته پیداست که مطالعه و بررسی ژرف ساخت نظامی خلافت عباسی تنها با بسنده کردن به بررسی تحولات و ویژگی های نهاد نظامی آن فرادست نمی آید؛ بلکه این نهاد باید در پیوند با دیگر عناصر و بخش های ساختار سیاسی عباسیان که اقتصاد، ایدئولوژی و همچنین دیوان سالاری، مهم ترین آن ها از دید این پژوهش اند، نگریسته شود. واحد تحلیل این نوشتار، نظام سیاسی به معنای عام و گسترده آن است که فرمانروا (خلیفه) و نزدیکان وی، افراد و نهادهای وابسته به وی مانند دربار و صاحب منصبان و نخبگان قدرت، دستگاه اداری و نظامی، و گروه های اجتماعی بانفوذ را دربر می گیرد. در نگاهی کلی، در پژوهش حاضر می کوشیم برای پرسش های زیر تبیین و پاسخ هایی بیابیم:

- صورت بندی های گفتمانی و ایدئولوژیک و بسترهای اقتصادی ای که نظام سیاسی عباسیان به پشتوانه و بر روی آن بنا شد، چه ویژگی، نقش و عملکردهایی داشتند؟

- نهاد نظامی دولت عباسیان در دوره‌های گوناگون از طریق چه پیوندها و سازوکارهایی با نهادهای ایدئولوژی، اقتصاد و دیوان‌سالاری ارتباط می‌یافت؟ همچنین چه مناسبات و برهم‌کنش‌هایی میان نهاد نظامی و بخش‌های دیگر حکومت عباسیان برقرار شد؟

- نیازهای نهاد نظامی به منابع مالی و اقتصادی چه ماهیتی داشتند، در دوره‌های گوناگون دستخوش چه تغییرهایی شدند، و اقتصاد دولت عباسی با کدام الگوها و با چه سطحی از کامیابی به برآوردن این نیازها می‌پرداخت؟

- با توجه به ساختار کلی و کلان نظام سیاسی عباسیان به‌ویژه از جنبه‌های ایدئولوژی و اقتصادی، راهبردها و شیوه‌های اصلی عباسیان برای سازمان‌دهی به نظامیان و سپاهیان در دوره‌های گوناگون از کدام الگوهای اصلی پیروی می‌کردند؟ در این پژوهش برای یافتن تبیین‌هایی معتبر برای پرسش‌های بالا، تنها به توصیف وضعیت هم‌زمانی^۱ و درزمانی^۲ ساخت نظامی به‌سان عنصری از هر نظام سیاسی بسنده نشده، بلکه بسترها و لایه‌های زیرین مناسبات، نقش‌ها و دگرذیسی‌های ساخت نظامی که بر روی پیکره‌ای از شرایط اقتصادی، اجتماعی و ایدئولوژیک هستی می‌یابند نیز مورد واکاوی قرار گرفته است. به سخن دیگر چشم‌انداز اصلی بررسی نظری و تاریخی‌ای که در پیش خواهیم داشت، ارائه سیمایی از نظام سیاسی و مناسبات به وجود آمده میان عناصر آن در دو سطح هم‌زمانی و درزمانی است، که البته در این میان بر نقش و جایگاه نهاد نظامی تأکید می‌شود. از این رو بستر پایدار و ثابت دولت، تغییرهای درون‌ساختاری، و همچنین دگرگونی‌های ساختاری احتمالی مورد واکاوی قرار خواهند گرفت. بنابراین بررسی حاضر را می‌توان در قلمروی «تاریخ ساختاری»^۳ جای داد؛ یعنی قلمرویی که آنچنان که کریستوفر لوید^۴ بیان کرده است، مقوله‌های زیر را دربر می‌گیرد. این مقوله‌ها، اصول و چارچوب رویکرد کلان این تحقیق را هم نشان می‌دهد:

1. synchronic
2. diachronic
3. structural history
4. Christopher Lloyd

سرشت و ماهیت ساختارهای اقتصادی و اجتماعی؛
 رابطه ساختارها با کنش‌ها، رخدادها و خودآگاهی؛
 میزان استقلال ساختارها از الگوهای وقایع و نیز از دریافت‌های آگاهانه؛
 توانمندی‌ها و تمایلات در زمانی و هم‌زمانی ساختارها؛
 نقش و عملکرد کنشگران تاریخ ساختاری؛
 تاریخ فرایند تکامل ساختاری.^۱

تاریخ ساختاری باز همان‌گونه که لوید بیان کرده است، هم‌سبزی و قطبیت میان کنش و ساختار را بر نمی‌تابد و به جای آن کنش و ساختار را به‌عنوان دو اصل درهم رونده و تأثیرگذار بر یکدیگر مفهوم‌پردازی می‌کند. به سخن دیگر چنین انگاشته می‌شود که میان کنشگرانی که دارای توان ساخت‌دهی یا اثرگذاری بر ساختارند از یک سو، و خود ساختارها از سوی دیگر، نوعی داد و ستد علی‌دوسویه برقرار است.^۲

در این نگرش، ساختارها و کنشگران دارای توان اثرگذاری بر یکدیگر قلمداد می‌شوند، و پدیده‌های اجتماعی یا تاریخی نیز فراورده برهم‌کنش دوسویه و پیوسته میان ساختارها و کنشگران به شمار می‌روند. ساختارها، ویژگی‌های کلان و اصلی نظام و جامعه و سرشت کلی آن را شکل می‌دهند و افزون بر آن، رفتار و همچنین ذهنیت‌های انبوه مردمان را در فضاهای محدودتری جهت‌دهی می‌کنند. آن‌ها با کاستن از دامنه و گستره گزینه‌های پیش‌روی کنشگران، موجب برقراری نظم و رویه‌های محدود، و امکان پیش‌بینی‌پذیری می‌شوند. در همان حال آن‌ها از طریق سازوکارهایی همچون هدایت و تمرکزبخشی، توان و کارایی جوامع و نهادها را برای دستیابی به اهداف و کارکردهای خود افزایش می‌دهند. فراتر از همه این‌ها، ساختارهای گوناگون موجود در هر جامعه در شکل دادن به شخصیت افراد از رهگذر فرایند جامعه‌پذیری، نقشی بی‌چون و چرا دارند.

۱. لوید، تبیین تاریخ ساختارهای اقتصادی و اجتماعی: رابطه اقتصاد و تاریخ، در نوذری، فلسفه

تاریخ، روش‌شناسی و تاریخ‌نگاری، ص ۳۴۱.

۲. همان، ص ۲۵۸.

با این همه آشکار است که ساختارها، غول‌های آهنین نیستند که بر توده‌هایی از افراد بی‌اراده حکومت کنند. آن‌ها در درازنای زمان و در اثر عوامل گوناگونی که اراده و کنش‌های فردی و جمعی هم در شمار آن‌هاست، تغییر می‌کنند و حتی دگرگونی می‌پذیرند. بنابراین کنشگر و ساختار بیان‌کنندهٔ دو وجه از نظام هستند که اگرچه کلیتی یکپارچه و پایدار را به وجود می‌آورند، ولی ویژگی‌های آن‌ها به‌طور پیوسته و با آهنگی متغیر در حال دگرگونی است.

ابن خلدون را می‌توان پیشگام تاریخ ساختاری به معنای پیش‌گفته دانست؛ چرا که وی در رویکرد خود دربارهٔ تاریخ و سیر تحول جوامع مورد نظرش، به بررسی و واکاوی ساختارهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آن‌ها به مثابه عناصر و جنبه‌های درهم‌تنیدهٔ یک کالبد واحد پرداخته است. گذشته از نگرش ساختاری به تاریخ که از دید ما شایان توجه است، دیدگاه‌های ابن خلدون پیرامون دولت در کنار پاره‌ای از آراء ماکس وبر، به مثابهٔ تجربه‌های نظری سودمند در پی‌ریزی بنیان‌های نظری پژوهش حاضر به کار گرفته شده‌اند. به سخن دقیق‌تر نسخهٔ بسط و تکامل یافتهٔ نظریهٔ خلدونی دربارهٔ فراز و فرود دولت در ترکیب با دیدگاه وبر دربارهٔ گونه‌های اقتدار و مفاهیم هم‌پیوند با آن، بینش نظری‌ای را تشکیل می‌دهند که بنیان یکی از دو محور تحلیلی این پژوهش به شمار می‌آید. با این حال باید گوشزد کرد که در سامان دادن به چارچوب نظری این تحقیق، آزمودن کارایی نظریه‌های این دو اندیشمند، یا تبیین و تعلیل موضوع پژوهش بر پایهٔ دیدگاه‌های آن‌ها مورد نظر ما نیست؛ بلکه همان‌طور که گفته شد، این دیدگاه‌ها همچون تجربه‌های نظری سودمند و تحول‌پذیر انگاشته شده‌اند که به پایه‌هایی برای فهم و توضیح بهتر فرایندها و ساختارهای تاریخی تبدیل می‌شوند. دربارهٔ بهره‌هایی که در این تحقیق به‌ویژه از نظریهٔ دولت ابن خلدون گرفته شده است، در ادامهٔ همین بخش اندکی بیشتر توضیح خواهیم داد.

گسترهٔ زمانی پژوهش حاضر، دوره‌ای است که در آن خلافت عباسی از قدرت و نیروی سیاسی، نظامی و اقتصادی مستقل برخوردار بود. این شرایط در دو

سده آغازین حیات خلافت به طور پیوسته وجود داشت، و در سده های پسین در برخی بازه های کوتاه مدت و در مقیاسی کوچک تر به وجود آمد. در این دو سده، دولت عباسی دارای خزانه مالی، نیروی نظامی، و دستگاه اداری مستقل بود و خلیفه به طور مستقیم یا غیر مستقیم امکان نظارت و سرپرستی بر همه آنها را داشت؛ چنان که خلیفه از اختیار برکنار کردن یا برگماشتن کارگزاران دولت برخوردار بود و می توانست رویه ها و رویکردهای خرد و کلان دولت را تعیین کند.

این ها چیزهایی بودند که با ورود بویه ای ها به بغداد در سال ۳۳۴ هجری و در پی آن در دست گرفتن زمام خلافت، یکسره از دست رفتند. البته به سخن دقیق تر، این روند اندکی زودتر و هنگام ایجاد منصب امیرالامرایبی آغاز شده بود. در هر صورت هر جا در این نوشتار به سرنگونی «دولت» عباسی یا پایان حیات آن اشاره می شود، پایان همین دوره نزدیک به دوست ساله مراد است. با همین پیش زمینه، می توان میان «دولت» و «خلافت» عباسیان فرق نهاد: روزگار نخستین دوره دولت عباسی در سال ۳۳۴ هجری به سر رسید، بی آنکه خلافت به مثابه نهاد و نمادی سیاسی - دینی به چنین سرنوشتی دچار شود.

موضوع خاص و ویژه این پژوهش چنان که گفته شد، نهاد نظامی عباسیان است که از جنبه ماهیت و تحولات درونی، زمینه ها و زیربنای اقتصادی و ایدئولوژیک، و نیز نقش و جایگاه آن در ساختار کلی حکومت عباسیان مورد بررسی و پژوهش قرار خواهد گرفت. روشن است که هر نظام سیاسی برای پایایی، امنیت و دستیابی به برخی از اهداف خود، نیازمند داشتن نیروی نظامی است. نیروی نظامی در کنار دیگر نهادها (دستگاه اداری، گروه های بانفوذ، اشراف و غیره) قرار می گیرد، با آنها روابط دوسویه و چندسویه دارد و ترکیب همه آنها پیکره نظام سیاسی را برمی سازند. نوع رابطه این عناصر با یکدیگر و غلبه احتمالی نقش هر یک بر عملکرد کل نظام، روشن کننده بسیاری از ویژگی های بنیادین، عملکردها و ماهیت نظام سیاسی خواهد بود. روشن است که همه این ها در درازنای زمان و با فرض حفظ یکپارچگی و تعادل نظام، پویا و در حال تغییرند.

در پژوهش حاضر، نقش و جایگاه نظامیان را به طور خاص در ارتباط با دو

مفهوم یا نهاد مهم دیگر، یعنی «ایدئولوژی» و «اقتصاد» بررسی می‌کنیم. در اینجا ایدئولوژی به اختصار به مثابه برنامه استدلالی و چارچوب گفتمانی معطوف به کنش اجتماعی و سیاسی برای منطبق و هم‌سو کردن ذهنیت و رفتار افراد تعریف می‌شود. چنین فرض می‌شود که سامان‌دهی هر سازمان یا پیکره بر ساخته از افراد که دارای نقش و عملکرد سیاسی است و نهاد نظامی هم بخشی از آن به شمار می‌رود، و حفظ یکپارچگی آن در طول زمان، در گروه بهره‌مندی و برخورداری بسامان و پایدار از آمیزه‌ای از دو منبع ایدئولوژیک و اقتصادی به سان پیش شرط‌های لازم و ضروری است. از همین رو ویژگی‌های کلان هم‌پیوند با ایدئولوژی و ساخت اقتصادی، رابطه‌ای تنگاتنگ با عملکرد نظامی دولت دارند و میان آن‌ها مجموعه در هم تنیده و پیچیده‌ای از اثرگذاری‌های متقابل وجود دارد. در این میان ماهیت و عملکرد نهاد نظامی بیشتر - ولی نه همیشه - تأثیرپذیر از دو نهاد دیگر است تا تأثیرگذار بر آن‌ها. در هر حال به‌طور مشخص در مورد عباسیان، با بررسی و واکاوی این سه مقوله در ارتباط با یکدیگر است که می‌توان از نقش و ماهیت سازمان نظامی عباسیان و تطور آن در دو سده آغازین حیات این دولت تحلیلی معتبر و قانع‌کننده ارائه کرد.

چنان که اشاره شد، در این اثر دو نهاد ایدئولوژی و اقتصاد برای واکاوی نهاد نظامی اهمیت کلیدی دارند. سه نهاد ایدئولوژی، اقتصاد و نیروی نظامی در کنار هم و به ترتیب با در نظر داشتن پیوند و وابستگی با سه اصل بنیادین «انگیزش»، «پاداش» و «اجبار» به مثابه بن‌مایه‌های شکل‌دهنده به کنش فردی، ترکیب این کنش‌ها با یکدیگر و شکل‌گیری یک ساختار انسانی، مورد بررسی قرار می‌گیرند. سه اصل پیش‌گفته، پایه‌های کنش یک فرد به مثابه عضو یک ساختار هستند و کمابیش روشن است که هر ساختار، برای سامان دادن به کنش‌های اعضای خود، به آمیزه‌ای ویژه و چه بسا منحصر به فرد از این سه اصل تکیه می‌کند. از دید در زمانی به حیات یک ساختار و در اینجا دولت، این سه اصل در شرایط و دوره‌های گوناگون دارای نقش‌های ثابت، هم‌تراز و یکنواخت نیستند. در عوض مجموعه‌ای از برهم کنش‌های پویا میان آن‌هاست که ویژگی‌ها، ماهیت اصلی و عملکرد دولت، و سویی‌های تحول آن در هر پویه را تعیین می‌کند.

دولت عباسی همچون هر دولت دیگر و برای حفظ انسجام درونی خود، می‌بایست نخست برای به دست آوردن پایگاه اجتماعی، و فراهم کردن منابع انسانی وفادار و کارآمد برای اداره دولت و پشتیبانی از آن، راهکار و چاره‌ای می‌اندیشید. این امر نیازمند صورت‌بندی گفتمانی و ایدئولوژی کارآمدی بود که بتواند بستر و زمینه انگیزشی برای وفاداری و هماهنگی نسبی دستگاه اداری، نخبگان ایالتی و بدنه نظامی را در سطحی فراتر از وابستگی به پاداش و چشمداشت‌های مادی یا اجبارگری فراهم آورد. این کار بدون دشواری نبود و از بخت بد عباسیان، آن‌ها از همان آغازین روزهای روی کار آمدن و حتی پیش از آن، با این چالش روبه‌رو شدند. به دلایل خاص، این چالش در مورد عباسیان سخت‌تر از بسیاری از دیگر دولت‌های تاریخی بود. چالش اصلی و بنیادین عبارت بود از نابسندگی ایدئولوژی و ناسازگی‌های درونی برخاسته از آن که در بخش‌های تاریخی و نظری هر دو جنبه را مورد بررسی موشکافانه قرار خواهیم داد. هرچه از عمر دولت عباسی می‌گذشت، پیامدهای این چالش ژرف‌تر و فرساینده‌تر می‌شد. همین چالش بنیادین تأثیر آسیب‌های برخاسته از گرفتاری‌های عباسیان در زمینه‌های نظامی و اقتصادی را دوچندان کرد و آن‌ها را به آسیب‌هایی چاره‌ناپذیر و تهدیدهایی فرساینده تبدیل نمود. درست است که در دسرهای برخاسته از واگرایی در ایالت‌های دور و نزدیک، ناکارآمدی دیوان‌سالاری، سرکشی سپاهیان و مانند این‌ها را در هر نظام سیاسی می‌توان یافت، اما در شرایطی که ایدئولوژی‌ها هم از انجام کارکردهای ضروری برای دولت که شماری از مهم‌ترین آن‌ها برقرار کردن پیوند میان ساخت سیاسی و پایگاه اجتماعی، حفظ یکپارچگی درونی نظام سیاسی و کمک به بسیج منابع و افراد در شرایط بهنجار و بزنگاه‌های حیاتی است، باز مانند - چنان که در خلافت عباسیان چنین بود - آنگاه نظام سیاسی توان و ظرفیت کمتری برای دست‌وپنجه نرم کردن با همان چالش‌های معمول و پیش‌بینی‌پذیر خواهد داشت.

در مورد نیروی نظامی عباسیان باید گفت که بیشتر سپاهیان و جنگاوران آن را سربازان مزدبگیر تشکیل می‌دادند. این حقیقتی است که پژوهش حاضر بر اهمیت فراوان آن به‌عنوان پدیده‌ای پراهمیت تأکید می‌ورزد. دولت عباسی برخلاف بسیاری

از امپراتوری‌های شرقی، در جهت‌گیری اصلی خود به دلایل گوناگون از واگذاری مستقیم و غیر مستقیم زمین و درآمدهای آن به نظامیان و کارگزاران دستگاه اداری و مالی پرهیز می‌کرد. درست است که این امر امتیازهایی را به همراه داشت، ولی در کنار آن معضل‌ها و آسیب‌های بسیاری را نیز به دنبال می‌آورد. مهم‌ترین این معضل‌ها عبارت بودند از ضرورت یافتن برپایی و سامان دادن به نظام اقتصادی و دستگاه اداری به گونه‌ای که برای فراهم کردن پول کافی برای پرداخت به سربازان و دیگر کارکنان، نظارت بر سپاهیان مزدبگیر - که آمادگی بیشتری برای سرکشی و گردن‌فرازی داشتند - و سرانجام حفظ یکپارچگی و تمرکز ساختار اداری و نظامی دولت، کارایی داشته باشد. چنان‌که پیداست، به کار گرفتن نظامیان مزدبگیر و وابستگی به آن‌ها، به معنای اتکای بیش از اندازه به اصل ناپایدار پاداش برای سامان دادن به انگیزه‌های چیره بر سپاهیان بود. چنان‌که نشان خواهیم داد، نابسندگی ایدئولوژی یکی از مهم‌ترین عواملی بود که عباسیان را ناگزیر به روی آوردن به سپاهیان مزدبگیر کرد.

این پژوهش برای فراهم آوردن پاسخ‌هایی قانع‌کننده از دو جنبه نظری و تاریخی برای پرسش‌های مطرح‌شده در آغاز این بخش، در دو بخش جداگانه تاریخی و نظری سامان یافته است. شرح و تفصیل نگرش نظری این کتاب، نیازمند در دست داشتن روایتی معتبر و هم‌نوا با چارچوب نظری کتاب از روند تاریخ عباسیان است. در این سرآغاز مجال سخن پیرامون ماهیت و اعتبار روایت‌های تاریخی نیست؛ ولی باید گوشزد کرد که هم‌نوا بودن روایت تاریخی با چارچوب نظری به معنای نادیده گرفتن اصالت «واقعیت تاریخی»، و اصالت بخشیدن به ارائه یک «روایت» منسجم و نظریه‌مند نیست. در اینجا فرض بر این است که در قلمروی تاریخ، نظریه و روایت در نهایت باید خاستگاه مشترکی داشته باشند که همانا عبارت است از کاوش و ژرف‌نگری در اسنادی که از واقعیت تاریخی باز مانده است، با هدف به دست آوردن دانش و فهمی هرچه نزدیک‌تر به واقعیت تاریخی و نظم نهفته در آن. این نظم را اگرچه می‌توان به جامعه مفاهیم و قواعد تکرارپذیر درآورد، اما هرگز نباید در دام این پندار نیمه‌آگاهانه و باطل و البته بسیار فریبنده افتاد که

واقعیت تاریخی از صورت‌بندی‌های نظری و ذهنی پیروی می‌کند. به هر ترتیب روایتی که بنیاد و پایه بخش نظری این نوشتار است، باید روایتی ساختارمند باشد و به گزارش رخدادها و فرایندهای سیاسی بسنده نکند. به سخن دیگر این روایت باید جنبه‌های اقتصادی، ایدئولوژیک و اجتماعی را نیز در نظر آورد. بدون در دست داشتن چنین روایتی، کار ما برای بیان و ترسیم چارچوب نظری، با دشواری‌های عمیق و ابهام‌های چاره‌ناپذیر روبه‌رو خواهد شد. از همین رو پیش از پرداختن به مباحث نظری، که نمایی کلی از آن در این بخش بیان شده است، متن کتاب با «بررسی تاریخی» آغاز می‌شود.

پاره دوم یعنی «بخش نظری»، دربرگیرنده دو محور تحلیلی است. محور نخست، مدلی نظری درباره پویه‌های حیات دولت پیش می‌نهد. این مدل روند تحول‌های مهم در بسیاری از دولت‌های تاریخی را توضیح می‌دهد، و با این حال مدعی انطباق بر همه نظام‌های سیاسی تاریخی نیست. به‌طور خلاصه این نظریه به ترتیب بر اهمیت بیشتر اصل انگیزش و برابرنهاد آن یعنی ایدئولوژی در نخستین دوره حیات دولت، اصل پاداش و عامل اقتصادی در دوره میانی و در شرایط حیات بسامان و متعادل دولت، و ترکیبی از دو اصل پاداش و اجبارگری یعنی اقتصاد و نیروی نظامی در سومین دوره حیات دولت که دوره رویارویی با بحران‌هاست، استوار می‌باشد. تردیدی نیست که دیوان‌سالاری هم در این فرایندها نقش و اهمیت بسزایی دارد. نقش دیوان‌سالاری نشان‌دهنده بهره‌نسبی دولت از عقلانیت است و انتظار می‌رود در مرحله میانی، گسترش و اهمیت بیشتری یابد. اقتصاد نیز از آنجا که با اصل پاداش و محاسبه‌گری سروکار دارد، نمودی دیگر و البته متفاوت از عقلانیت انگاشته می‌شود.

این مدل نظری با وجود سادگی و اختصار، بسیار کارگشاست و دست کم در گستره تاریخ آسیای باختری و شمال آفریقا تبیین‌کننده فراز و نشیب بسیاری از دولت‌هاست. بن‌مایه‌های این مدل نظری را به‌طور منسجم در دیدگاه‌های ابن خلدون و به‌طور پراکنده در نوشته‌های ماکس وبر می‌توان یافت، و نظریه معروف ابن خلدون درباره مرحله‌های پنج‌گانه حیات دولت را با اندکی تغییر و بدون از دست دادن

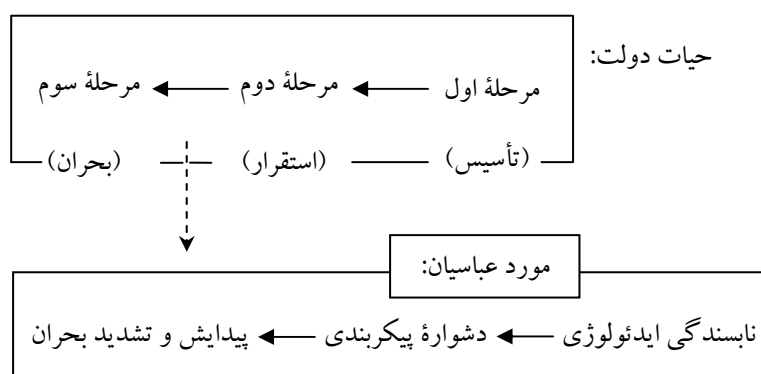
ویژگی‌های اصلی می‌توان به همین مدل سه مرحله‌ای تبدیل کرد. ماکس وبر نیز از نقش نایکسان و متفاوت نیروی فرهمندان و عقلانیت در مراحل گوناگون حیات دولت سخن به میان آورده است. وی گوشزد کرده است که در آغاز تأسیس یک دولت، جاذبه فرهمندان سرور و پیشوا، تأثیر بسزایی در سامان دادن به رفتار افراد و عملکرد دولت دارد؛ و پس از رنگ باختن تدریجی آن است که ماهیت عقلانی دولت پررنگ می‌شود. جاذبه فرهمندان وبر، عصیت ابن خلدون و مفهوم جدیدتر ایدئولوژی در این نقطه که هر سه بر اصل انگیزش تکیه دارند، همسان هستند و دارای کارکردهای کمابیش همانند شمرده می‌شوند. از سوی دیگر اگر بپذیریم که اقتصاد و دیوان‌سالاری جلوه‌هایی گوناگون از عقلانیت هستند، خواهیم توانست میان ابن خلدون و وبر برخی خطوط مشترک دیگر نیز بیابیم. به این ترتیب دیدگاه این دو اندیشمند را می‌توان در یک چارچوب نظری به یکدیگر نزدیک کرد و بینش نظری مشترکی از درون آن بیرون کشید. جزئیات بیشتر این بینش مشترک را به بخش نظری این نوشتار وا می‌نهمیم.

محور تحلیلی دوم در بخش نظری، بر مفهوم پیکربندی بنیاد دارد. مفهوم «پیکربندی» در این نوشتار برای اشاره به عام‌ترین و کلی‌ترین ویژگی‌های یک پیکره سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی حاکم بر قلمروی سیاسی به کار می‌رود، و بنابراین بر تشخیص بیشتری نسبت به مفهوم سیال‌تر «ساختار» دلالت دارد. از همین رو ابزار شایسته‌تری برای توصیف سازوکارها و شرایط کلان هم‌پیوند با زمینه‌های اقتصادی، سیاسی و اداری در اداره و راهبری یک پیکره یا قلمروی سیاسی به شمار می‌رود. در این نوشتار دو پیکربندی کلان برای سامان دولت‌ها و به‌ویژه دولت‌های بزرگ یا امپراتوری‌ها معرفی می‌شوند. در حالی که پیکربندی «پول‌پایه و تمرکزگرا» روی هم رفته بر اقتصاد پولی، دستگاه اداری کارآمد و نیروی نظامی متمرکز و مزدبگیر استوار است، پیکربندی «زمین‌پایه و نامتمرکز» بر بهره‌گیری از درآمدهای زمین به‌سان ابزار اصلی اقتصادی، نقش‌آفرینی مؤثر اشرافیت زمین‌دار در ساخت اقتصادی، سیاسی و نظامی، و سرانجام نیروی نظامی کمابیش نامتمرکز متکی بر زمین بنیان دارد.

هریک از این پیکربندی‌ها امکاناتی را برای نظام سیاسی فراهم می‌کنند و در کنار آن دشواری‌هایی پدید می‌آورند. چنان‌که نشان خواهیم داد، دولت عباسیان در دو سده نخست حیات خویش میان گزینش و کاربست این دو پیکربندی در تردید و نوسان به سر می‌برد؛ چنان‌که گاه به این و گاه به آن روی می‌آورد. علت و ریشه اصلی و نهایی این نوسان و ناپایداری، ناکارآمدی و نابسندگی ایدئولوژی‌ای بود که عباسیان را بر سر کار آورد و انتظار می‌رفت که بتواند نقش مهمی در انسجام بخشی به نظام سیاسی آنان و تأمین پشتوانه انسانی و پایگاه اجتماعی ایشان بازی کند. ولی همچنان‌که اشاره کردیم، چنین نشد و این بدان معناست که عباسیان از زمانی به بعد، به نمونه ساده اصل پاداش یعنی پول نقد، به‌مثابه اصلی‌ترین عامل سامان‌دهنده نیروی نظامی خویش وابسته شدند. نابسندگی ایدئولوژی، خود علت‌ها و ریشه‌های غیر ایدئولوژیک داشت که به‌طور خلاصه عبارت بود از ناهمگونی پشتوانه انسانی این دولت، گرایش‌های سیاسی - دینی مردمان زیردست به‌ویژه در عراق، شکاف‌های مذهبی، و سرانجام دشواری‌های مربوط به فقدان پایگاه و هویت سرزمینی. فهم درست و دقیق هر یک از این موارد به تفصیل نیاز دارد و در بخش‌های دیگر کتاب بیان خواهد شد. هرچه هست نابسندگی ایدئولوژی و پیامدهای آن، عباسیان را ناگزیر از آن کرد که در جهتی مخالف با مصالح بلندمدت دولت خویش به پیکربندی پول‌پایه گرایش یابند. این گزینشی تحمیلی بود که چنان‌که خواهیم دید، دشواری‌های پر دامنه‌ای برای عباسیان به دنبال آورد.

دو محور تحلیلی پیش‌گفته، در نهایت چشم‌انداز نظری یکپارچه‌ای را تشکیل می‌دهند. انطباق این دو محور تحلیلی، بیش از هر جا در موقعیت انتقال از مرحله دوم یا مرحله میانی به مرحله بحران در حیات دولت ممکن و فهم‌پذیر است. در حقیقت ورود به مرحله و شرایط بحرانی، از یک سو پیامد ناسازگی‌های طبیعی است که احتمال می‌رود هر ساختار در طول زمان و در روندی کمابیش طبیعی آن‌ها را در درون خود بپرورد؛ و از سوی دیگر ممکن است پیامد چالش‌هایی باشد که فراورده شرایط عینی ویژه یا تداخل با ساختارهای دیگر است، و از این رو نمی‌توان آن‌ها را ذاتی یک ساختار دانست. در مورد عباسیان، چالش مهمی که در فرایندی درازمدت

زمینه‌ساز ورود تدریجی این دولت به شرایط بحرانی شد، ناستواری آن دربر گرفتن پیکربندی مناسب بود. این ناستواری نیز چنان که اشاره شد، بیش از هر چیز در نابسندگی ایدئولوژیک ریشه داشت.



در بخش بررسی تاریخی بر چهار گزاره اصلی که در توضیح و تبیین دیدگاه نظری این پژوهش کمال اهمیت را دارند، تأکید ویژه می‌شود و از این رو در بازنمایی شایسته آن‌ها خواهیم کوشید. این چهار گزاره عبارت‌اند از:

- چالش‌های ایدئولوژی در خلافت عباسیان؛
- نوسان و حرکت آونگی دولت عباسی میان دو پیکربندی کلان «پول‌پایه دیوان‌سالارانه و تمرکزگرا» و «زمین‌پایه نامتمرکز»؛
- تأثیرگذاری پدیده‌های یادشده بر ساخت نظامی دولت عباسی؛
- تأثیر مجموعه عوامل بالا بر پیدایش شرایط بحرانی در دولت عباسیان و سرانجام سقوط آن.

اشاره کوتاه به این چهار گزاره تحلیلی آنچنان که در بخش آغازین این نوشتار بگنجد، و در همان حال به آشفتگی ذهن خواننده نینجامد، دشوار و حتی گمراه‌کننده است. با این همه توضیحاتی که در بخش‌های پیشین همین سرآغاز ارائه شد، در کی کلی از هدف و منظور اصلی این کتاب فراهم می‌آورد. فرایند سازمان‌دهی و شکل‌گیری خیزش سیاه‌جامگان و روی کار آمدن عباسیان در این کتاب به گونه‌ای کمابیش مفصل بررسی شده است. نحوه روی کار آمدن عباسیان

که ریشه‌های نابسندگی ایدئولوژی آنان را برمی‌نماید، برای پژوهش حاضر اهمیتی بنیادین دارد. چنان‌که گفته شد، یکی از هدف‌های مهم این بررسی، نشان دادن ماهیت و روند ناسازگی‌های نظری و ایدئولوژیک عباسیان است که از همان آغاز بدان دچار بودند. در واقع بخش بزرگی از دشواری‌های ایدئولوژی عباسیان به فرایند و شیوه روی کار آمدن آنان باز می‌گردد.

اما پرسش نهایی که این پژوهش برای پاسخ دادن بدان سامان داده شده است، تنها پس از همراه شدن خواننده با بخش تاریخی و نظری کتاب، پاسخی درخور خواهد یافت. با این حال در اینجا اشاره‌ای بدان بی‌فایده نیست. این پرسش بر این موضوع تمرکز می‌یابد که با در نظر داشتن دشواری‌های پیش‌گفته، عباسیان چگونه و با چه سازوکارهایی نیروی نظامی مورد نیاز خود را سامان می‌دادند؟ این پرسش به‌ویژه از این نظر اهمیت می‌یابد که بدانیم عباسیان به دلیل نابخورداری از بن‌مایه‌های ایدئولوژیک پایدار و کارآمد، در به خدمت گرفتن جنگاوران وفادار به خود با دشواری اساسی روبه‌رو بودند. از همین رو بود که در کنار تلاش‌های پیوسته برای بهبود و بازسازی ایدئولوژیک، سرانجام و از آغاز سده سوم هجری ناگزیر از آن شدند که به جنگاوران مزدبگیر بیگانه روی آورند. این امر پیامدهای اقتصادی و ساختاری عمیق و ناگواری برای عباسیان به همراه آورد و در کوتاه شدن عمر آن تأثیر بسزایی بر جای گذاشت. در واقع توضیح و تبیین گام‌به‌گام همین فرایند، البته در پرتو چارچوب نظری‌ای که به آن‌ها اشاره کردیم، موضوع خاص و غایت اصلی این پژوهش است.